

## متن سخنرانی حمید صدر در فستیوال مدرنیته (میلان)

«فستیوال مدرنیته» (رنسانس دوم) مجمعی است که هر شش ماه یکبار به دعوت پروفیسور «آرماندو وردی لیونه» در شهر میلان برگزار میشود. در این فستیوال نویسندگان، محققین، پزشکان و روانپزشکان، شاعران، تناتر نویسان، فیلمسازان، نقاشان و ... حضور بهم میرسانند، تا در مورد موضوع مرکزی فستیوال نظرات خود را مطرح نمایند. این بار موضوع مرکزی این نشست «دموکراسی» بود. نشست از 28 نوامبر تا 1 دسامبر بطول انجامید و صد و شش نفر سخنران که از یازده کشور مختلف به این فستیوال دعوت شده بودند، طی این مدت دیدگاه‌های خود را در مورد دموکراسی مطرح کردند. این سخنرانی‌ها با ترجمه همزمان به چهار زبان ایتالیایی، انگلیسی، روسی و فرانسه به سمع حاضران می‌رسید.

متنی که در زیر می‌خوانید، ترجمه سخنرانی حمیدصدر به زبان آلمانی در این نشست است که به علت مطرح بودن بحث، به فارسی ترجمه شده و در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد.

## دموکراسی و مخترعین آن

حمید صدر

دموکراسی‌های غربی، ما ایرانیان سکولار و طرفدار دموکراسی را جدی نمی‌گیرند. کمک‌رسانی‌شان به ما به تأییدهای لفظی و اخلاقی محدود میشود.

چند ماه پیش اتفاق کوچکی افتاد که نطق مرا برای مدت مدیدی کور کرد. یکی از روانشناسان معروف وین که میخواست برای بینندگان تلویزیون اطریش تشریح کند که چگونه می‌شود روی عنق اطرافیان تأثیری مثبت گذاشت، چنین گفت:

«راننده من یک ایرانی مهاجر است که در ایران تحصیلاتی داشته و بدین خاطر صبح‌ها معمولاً خلقتش درهم است. اما برای اینکه خلقتش باز شود، کافی است که راجع به گذشته ایران باستان چیزی از او بپرسم. مثلاً اینکه: آیا راست است که اعلامیه حقوق بشر برای اولین بار در 2500 سال قبل توسط کوروش، پادشاه هخامنشی مطرح شده؟ و او مثل این که دنیا را به او داده باشند گل از گلش می‌شکفت و نطقی کوتاه، آتشین و تبختر آمیز راجع به جلال و جبروت آن دوره ایراد می‌کند، با این نتیجه که تا تعطیل شدن کار شنگول و سرحال است.»

با شنیدن این حکایت خشکم زد، چرا که خود من نیز جزو آن ایرانیان مهاجری محسوب می‌شدم که در ایراد نطق‌های آتشین برای اروپائیان دست کمی از آن راننده ندارم. البته با این تفاوت که نطق من در مورد دوران هخامنشی و دست‌آوردهای ایرانیان در آن دوره نبوده، بلکه در مورد دموکراسی و شانسها و امکاناتی ایراد می‌شده که ایرانیان داشته‌اند (یا باید می‌داشته‌اند) تا بتوانند به تداوم استبداد خاتمه دهند.

چرا حکومت‌های اروپایی آرزوها و امیال ما را برای کسب یک دموکراسی پارلمانی جدی نمی‌گیرند؟ هرچه باشد ایران اولین کشور خاورمیانه بوده است که به یک قانون اساسی منکی به پارلمانتاریسم دست یافته؛ قانون اساسی که از طریق مجاهدت مردم در انقلاب مشروطه به دست آمده است.

این دموکراسی در سال 1906 مستقر شد ولی پایدار نماند. اولین کودتای نظامی علیه دموکراسی نوپای ایران در سال 1921 که با کمک لژیستیک انگلستان عملی شد، توانست قانون اساسی را عملاً ساقط کند. دوره

بعدی دمکراتیزاسیون در جامعه ما نیز در سال 1953 این بار یکمک انگلستان و ایالات متحده آمریکا از طریق یک کودتای نظامی دیگر متوقف شد.

و نه فقط این، بلکه الیت [نخبگان] سیاسی کشور نیز سرکوب و تارومار و به سکوت وادار گردید تا از تنمه و بقایای آن آدمهائی خریداری شده و فاسد بوجود بیاید، یعنی قشری که از منظر منافع غربی قابلیت سرسپردگی را داشته باشد.

گرچه سخنرانی های آتشین من در این مورد که: «محتاط باشید!» به علت تاثیرات سیاستهای مخرب حکومت اسلامی زمان آن رسیده که اروپائیان از نیروهای لائیک و دمکرات کشور ما پشتیبانی کنند، همواره با تکان سر مورد تائید قرار می‌گرفته ولی هیچ اثر مشهود و موثری نداشته است.

چرا اروپائی ها و آمریکائی ها به این امر که شرایط در ایران مدتهاست برای استقرار یک دمکراسی پارلمانی فراهم شده، با شک و تردید برخورد می کنند؟  
تعجب اینجاست که آنها به همین تردید و نابوری نیز بسنده نکرده، بلکه فعالانه به نیروهای ضد دمکراسی در ایران (چه در قدرت حاکم و چه در اپوزیسیون) و ابقا و تداوم این جریانات کمک می کنند.

این رفتار مرددانه اروپائی ها و آمریکائی ها ناشی از چیست که نه فقط از کمک به تلاش هائی که از طرف جامعه مدنی ایران صورت می گیرد خودداری میکنند بلکه عملا از آن نیروهائی حمایت می کنند که دمکراسی غربی را ماموریتی شیطانی از طرف کافران می دانند.

کنکاش برای پیدا کردن جوابی قابل قبول مرا به طرف کتابی سوق داد با عنوان «تاریخ مختصر دمکراسی» به قلم یک استاد ایتالیائی بنام «لوچیانو کانفورا» که در دانشگاه شهر «پاری» (در ایتالیا) زبان شناسی و ادبیات (فیلولوژی) تدریس می کند، تدوین شده است. وی در این کتاب تلاش می کند برای رفتار ضد دمکراسی دمکرات های غربی جوابی پیدا کند.

در فصل سوم این کتاب به موضوعی میپردازد که بسیار قابل تامل است. او منشا تردید اروپائیها را نسبت به رشد و توسعه دمکراسی در جاهای دیگر در نحوه و چگونگی تکامل دمکراسی خود اروپائی ها می بیند. وی معتقد است در قرن هجدهم میلادی به این سوال که آیا حقوق بشر، آزادی انتخابات و برابری در برابر قانون شامل همه ی انسان ها میشود، جواب صریحی داده نشده است. برای مثال برای بردگان و سیاه پوستان مستعمرات در آن دوره نمی بایستی چنین حقوقی به رسمیت شناخته می شد.

این اختلاف نظر از همان ابتدا باعث پیدایش دو جناح متخاصم در برابر یکدیگر شد. متن اولیه قانون اساسی آمریکا که در سال 1787 تدوین شده، و در آن اصولا به مسئله برده داری پرداخته نمی شود، بر پرچم یک جناح قرار گرفته، و مصوبه نشست مجلس قانونگذاری («ناسیونال کنونت») (انقلاب کبیر فرانسه در سال 1794)، با برسمیت شناختن پرنسپ عدالت و تعهد به اعلامیه حقوق بشر، برده داری را ملغی و آنرا به فوریت لازم الاجرا می داند، بر پرچم دیگر.

بر اساس شرح و توصیف وی، در آن زمان این دو برداشت و استنباط از آزادی با یکدیگر در تعارض و درگیری شدیدی بودند. او می نویسد: «در یک طرف لیبرالهای انگلیسی قرار داشتند که اسلحه بر کف از بنیاد برده داری دفاع می کردند و در طرف مقابل «مونتانی» (یکی از فراکسیون های مجلس کونوانسیون انقلاب در فرانسه) قرار داشت.

این تفکر نژادپرستانه که سیاهان را ذاتا غیر آدمی و از نژاد پست می شمارد، برای انگلیسی های لیبرال در آن زمان امری بدیهی به حساب می آمد. در همان روزی که پیشنهاد «دولاکروا DELACROIX» را پذیرفت که بر اساس آن برده داری در همه مستعمرات فرانسه ملغی می شد، سر و کله ناوگان جنگی انگلیس نیز در سواحل مارتینیک پیدا شد و انگلیسی ها در تاریخ 24 مارس 1794 این جزایر را اشغال و سیستم برده داری را مجددا در آنجا مستقر ساختند.

«کانفورا» می پرسد: «چگونه میشود که مدافعین حقوق و آزادی های انسانی، برده داری را نه تنها در مستعمرات خود (و در مناطق دیگری که به تسلط خود در می آورند) بلکه حتی در سر زمین خود (مانند ایالات متحده آمریکا) امری طبیعی قلمداد کنند؟»

وی سپس به این سوال چنین جواب می دهد: «در درجه اول باید اقتصاد را بعنوان علت برشماریم».

واژه «علت اقتصادی» اگر چه در گوش آدمی، از کشوری که در آن هنوز که هنوز است (یعنی بعد از جنگ سرد) منافع ژنو پلنیتیک و اقتصادی غرب بر منافع دمکراتیک مردمان ترجیح داده میشود، آزرها را به صدا در می آورد، ولی نمی تواند به تنهایی توضیح کافی برای این رفتار ضد دمکراتیک دمکرات ها باشد. بنظر من راسیسم پنهان و نا آشکار نیز نقشی مهم در این ماجرا ایفا می کند.

بعد از انتخاب اخیر اوپاما به عنوان اولین رئیس جمهور سیاه پوست آمریکاست که میتوانیم اذعان کنیم که دمکراسی غربی دارد، بعد از دویست سالی که از پیدایش آن می گذرد، خود را از زیر بار گذشته راسیستی خود رها می کند.

اروپائی ها در این میان کجا ایستاده اند؟

نه من، بلکه پروفیسور ایتالیایی است که این سوال را به میان می کشد. وی می نویسد: «این پندار که دمکراسی اختراع یونانیان میباشد، عمومیت پیدا کرده. این مطلب حتی در مقدمه طرح قانون اساسی اروپا که در سال 2003 تهیه شده نیز بچشم می خورد.» او ادامه می دهد: «از اینجاست که به تدریج به منشاء اشتباهی که مولفین مقدمه قانون اساسی اروپا مرتکب شده اند پی می بریم. آن ها این فضیلت معلمین دبستان ها (البته در کلاسهای ابتدائی آن) را یاد گرفته اند که یونان، مخترع دمکراسی است؛ نوعی پرگونی برای جلب توجه، یک لفاظی سطحی که اگر دقت بیشتری مبذول آن شود، نادرست بودن خود را نمودار می سازد».

او سپس بعنوان یک فیلولوگ با ارائه فاکتهای تاریخی ثابت می کند که چرا این ادعا غلط است. وی بعد از تجسسی که در متون یونان قدیم بعمل می آورد، اذعان می دارد که: «هیچ متنی بر این اساس که نویسندگان آنتی به دمکراسی ارج می گذاشته اند، پیدا نکردم و این موضوع نمیتواند فقط یک تصادف باشد».

او برای اینکه غلط بودن معادله: یونان برابر است با اروپا و اروپا برابر است با آزادی و دمکراسی را به عنوان یک موضع غلط اثبات کند، اضافه می کند که مخترع دمکراسی نه یونانی ها بلکه ایرانیان بوده اند. به نقل از او:

«هرودوت از مباحثه ای گزارش می دهد که در سالهای 521، 522 قبل از میلاد در طبقات بالای جامعه ایران آن زمان رواج داشته که انرا بصورت یک گفتگو بازگو می کند. بحث بر سر نوع حکومت بوده و یکی از پیشنهادات این بوده که دمکراسی در ایران استقرار یابد.» در اینجا قصد ندارم که بر سر استنباط کانفورا در کتابش به جدل پردازم، ولی حداقل در یک مورد باید حق را به او بدهم. استنباط اتحادیه اروپا از تکامل دمکراسی، کهنه، ایدئولوژیک و «اویرو سانتریستی» (اروپا مدارانه) است.

هرودوت ادعا می کند که «ساتراپ ماردونیوس ایرانی هنگام آماده کردن حمله علیه یونان همه خودکامگان شهرهای یونی را از سمت هایشان برکنار و در همه جا دمکراسی را مستقر کرد. البته کانفورا در استنباط خود از کتابهای «هیستورین» (تاریخ) یک، صفحه 80 و «هیستورین» سه، صفحه 43 به قلم هرودوت خیلی محتاط است. می نویسد. «گفتن اینکه دمکراسی ایرانی در یک امپراطوری با آن وسعت از چه وضعیتی برخوردار بوده، دشوار است ولی به هیچ وجه نمی توان منکر این شد که زمینه برای چنین سنتی وجود داشته است.» او در جای دیگر می نویسد: «احتمالا هرودوت به این خاطر به این مسئله اهمیت میدهد - بی جهت نیست که پیشنهادات اوتانس، اشراف زاده ایرانی را در کتاب تاریخ خود ضبط می کند - او اینکار را بدین منظور انجام می دهد که میخواید نقش پیش آهنگ ایرانی ها را در خصوص اختراع دمکراسی برجسته سازد».

بهر حال این مطلب موضوعی است که باید حداقل از نظر تاریخی مورد ارزیابی جدید قرار بگیرد.

نتایجی که کانفورا از همه ی این مدارک و شواهد تاریخی گرفته از این قرار است که اگر وجود این بحثها در بین ایرانیان را، ده سال قبل از رفرم های «کلاسیستس» در یونان، که بنا به نقل قول آنتی ها بعنوان مبداء

غیرقابل تردید و بلامنازع، سرآغاز دمکراسی در یونان شناخته می شود، بپذیریم، آن وقت این مسئله که بالاخره چه کشوری مخترع دمکراسی است، به کلی فرق می کند.

در حین قرانت کتاب لحظه ای تجسم کردم که دارم مانند راننده روانشناس وینی در حال آوردن نقل قول از هرودوت از عزت و احترام دمکراتیک ایرانیان در مقابل شنوندگان اروپایی دفاع میکنم، و به این خاطر از کار خودم خنده ام گرفت.

و لیکن چرا می بایستی به این دلیل از دنبال کردن این موضوع صرفنظر کنم؟ بعنوان یک مصدقی، یعنی کسی که به یکی از قدیمی ترین نهضت های دمکراسی خواهی در ایران، تعلق دارد، بخوبی می دانم که معنی گیر کردن بین دو جبهه متخاصم در یک جنگ یعنی چه. در تمام مدتی که جنگ سرد بین دو بلوک غرب و شرق در جریان بود، طرفین دعوا ما را مظنون و متهم می دانستند به اینکه «اسب ترویای» طرف مقابل می باشیم. غربی ها به ما سرکوفت می زدند که با ساده لوحی خود جاده صاف کن سلطه ی کمونیست ها باشیم. طرفداران شوروی نیز بما تهمت می زدند، مباشر و جاده صاف کن امپریالیسم آمریکا باشیم. هر دو طرف هیچگاه کوچکترین شانسی را برای دمکراسی و هواداران آن در ایران باقی نگذاشته اند. همانطور که برای لومومبا، سوکارنو و آئینده این شانس را باقی نگذاشتند، دولت مصدق را نیز با توطئه های خود ساقط کردند. با دکترا بختیار هم قبل انقلاب اسلامی همین کار را کردند. آنان را بطور سیستماتیک حاشا کردند، منکر شدند و کنار زدند، همانطور که در افغانستان طالبان و در راس آنها بن لادن را بر احمدشاه مسعود، یعنی یکی از لیبرال ترین عناصر مجاهدین، ترجیح داده به زیر حمایت خود گرفتند.

فهرست رفتارهای ضد دمکراسی دمکرات های غربی آنقدر بلند بالا است که حجم آن چندین و چند کتاب به حجم داستانهای هزار و یکشب را پر می کند. باری، یک روز با این پرسش که این اشراف زاده ایرانی یعنی اوتانس چه کسی بوده و ساتراپ ماردونیوس چه کسی، کتاب کانفورا را برداشته و به کتابخانه ملی وین رفتم.

### چگونگی ریختن طرح یک شکایت نامه خطاب به اتحادیه اروپا

ولیکن آن امری که سبب شد ب فکر نوشتن این شکوائیه بیافتم، موضوع دیگری بود. خبری بود که در 26 نوامبر 2008 در «فرانکفورتر آگماینه تسایتونگ» تحت عنوان «امضا علیه برچسب تروریسم» منتشر شده بود:

«در این روزها رئیس کمیسیون حقوقی پارلمان آلمان (بوندرس تاگ) یک زن ایرانی را که از طرف حکومت بعنوان رهبر یک سازمان تروریستی معرفی می شود، می پذیرد، تحسین میکند و در تمام آلمان همراهی می کند. رئیس کمیسیون حقوقی، آندره آس شمیت، از حزب دمکرات مسیحی، این موضوع را از زاویه دیگری می بیند. وی «مریم رجوی» را که در شهر پاریس در مهاجرت بسر می برد خود را رئیس اپوزیسیون و رئیس شورای مقاومت ملی خطاب میکند، زنی شجاع می نامد. روز سه شنبه وی به همراهی شمیت و دیگر نمایندگان پارلمان («بوندرس تاگ») از بنای یادبود هولو کاست دیدار نمود. سه شنبه نیز خانم رجوی به دعوت «جامعه ملل مورد تهدید» و «کمیته همبستگی برای یک ایران آزاد» همچنین به عنوان میهمان تعدادی از نمایندگان مجلس در خانه جامعه پارلمانی که روپروی رایشتاگ قرار دارد حضور یافت. تنها به این دلیل میتوان اولین ملاقات وی را از آلمان به عنوان موفقیتی برای شورای ملی مقاومت محسوب نمود. اکثریت این سازمان را مجاهدین خلق تشکیل می دهند که تاریخی خونین را در پشت سر دارند. حرکت دانشجویی که در سالهای شصت با جهت گیری های مارکسیستی بنیاد گذاشته شد، تحت رهبری شوهر خانم رجوی به مبارزات علیه رژیم شاه ادامه داد. با وجود شور و شادی اولیه از انقلاب اسلامی خمینی بزودی جنگ مسلحانه ای را در مقابل حکومت ملاحا اعلام نمود. سران مجاهدین به کشور عراق گریختند و در جوار صدام حسین به مبارزه علیه ایران دست زدند. از آخرین اقدام خشونت آمیز و غیر قانونی این سازمان 18 سال می گذرد. در این اقدام این سازمان به نمایندگی های دیپلماتیک ایران در یازده کشور اروپایی، منجمله سفارت ایران در بن و کنسولگری در هامبورگ و مونیخ حمله برد. ولیکن ده سالی می شود که این سازمان اقدامات خشونت آمیز را کنار گذاشته، امری که از جانب ناظرین منتقد نیز تائید می شود.

اینطور به نظر می رسد که اولین اطلاعات در مورد برنامه اتمی ایران از طرف ایرانیان مهاجر نشات می گیرد. با وجود این، شورای سیاست خارجی پارلمان اروپا این سازمان را در سال 2002 در لیست سازمانهای تروریستی قرار داد و آنرا مانند حماس، پ کا کا و «پلنگهای» تامیلی ارزیابی نمود. با این نتیجه که نه تنها از کمکهای مالی اتحادیه اروپا محروم می شوند، بلکه حتی حسابهای بانکی این سازمان مسدود می شود. خانم رجوی و حامیان وی سالهاست که علیه برچسب تروریستی از طریق شکایت به دادگاه

ها اقدام میکنند. این سازمان بنا به ادعای خود صد و بیست هزار عضو دارد. محکمه های مختلف که آخرین آن در یک ماه قبل توسط دادگاه اتحادیه اروپا حق را به شاکیان مجاهد داده است. در برلین، در میان جمع اعضا برجسته پارلمان خاتم رجوی از این که اقدام مبتکرانه او مورد حمایت صد و پنجاه تن از نمایندگان مجلس قرار گرفته تشکر نمود. در سه پرونده قطوری که از طرف 9 نفر از 22 نفر از روسای کمیسیونهای مختلف همه فراکسیون ها امضا شده، این نمایندگان از دولت آلمان می خواهند تا «در همکاری با شورای رهنبری پارلمان اروپا برای رهائی این سازمان از برجسب تروریستی کوشش نمایند».

خاتم رجوی از بودن در میان نمایندگان حاضر احساس نامطلوبی نداشت. شمیت خطاب به وی گفت: «شما نیز حق دارید مقاومت کنید!» او اعضا بسیاری از این سازمان را می شناسد و میداند که هر صفتی به آنان بپردازد صفت تروریست نمب بپردازد. هاینس شمیت، عضو فراکسیون سوسیال دمکرات از پافشاری شورای مقاومت در تبلیغ برای خود که گاهی اوقات حالت روش های گروه های ضربتی به خود می گیرد با تحسین سخن گفت. خاتم رجوی این انتقاد را که سازمانش مانند یک فرقه (سکت) عمل می کند و از او بدون دیدی انتقادی و چشم بسته پیروی می نماید، با لبخندی، «تبلیغات رژیم» نامید.

این خبر حتی اگر در جزئیات نادرست باشد، نشان می دهد که این اتفاق نیز مانند بسیاری دیگر از این «اتفاقات» مثالی است از رفتار دو بعدی اروپایی ها در دفاع از دمکراسی و حقوق بشر در ایران. یک مثال دیگر از این رفتار را مطرح می کنم تا شما را متوجه رفتار سیاستمداران اروپایی نسبت به دمکراسی و طرفداران واقعی آن در ایران بنمایم.

حدود دو سال قبل پارلمان هلند قانونی را باتفاق آرا تصویب میکند مبنی بر اینکه 15 میلیون یورو برای ایجاد یک فرستنده تلویزیونی به زبان فارسی تخصیص داده شود. وزارت امور خارجه هلند مخالفت می کند و با تقسیم این مبلغ بین سازمانهای مختلف حقوق بشری از کشورهای گوناگون عملاً کاری می کند که این بودجه که در اصل برای حمایت از آزادی بیان و تقویت پلورالیسم ژورنالیستی در دوران دولت خاتمی در ایران منظور شده بود به یک حداقل تقلیل پیدا کند. «پرس ناو»، سازمانی که برای وزارت امور خارجه هلند نقش کار پرداز را بازی می کند، مامور میشود با این مبلغی که به حداقل رسیده یک فرستنده رادیویی و چند سایت به زبان فارسی براه بیاندازد.

چند ژورنالیست ایرانی که برخی از آنها از ایران فرار کرده اند روی این پروژه کار می کنند و دلشان را به این خوش می کنند که هلند لیبرال استقلال ژورنالیستی ایشان را تضمین کند. «رادیو زمانه» بصورت یک فرستنده رادیویی اینتر آکتیو شروع بکار می کند.

به تدریج روشنفکران، جوانان و هنرمندان، در خارج و در ایران به آدمهای مضحکی که در پارلمان هلند، در وزارت امور خارجه این کشور و در کار پرداز «پرس ناو» نشسته اند، اعتماد شان جلب می شود و در حمایت از این رادیو (که با رادیوهای خارجی دیگر فرق دارد) فعال می شوند.

درست زمانی که تعداد شنوندگان و کاربران این فرستنده از مرز یک میلیون می گذرد، ناگهان قبل از انتخابات در ایران از وزارت امور خارجه هلند به پرس ناو ندانی می رسد که از این ببعد باید بودجه فرستنده زیر نظر هلندی ها باشد. مدیر ایرانی رادیو که زیر بار نمی رود برکنار میشود و به تیم ژورنالیستی که وی در همه جا (در ایران و در بقیه نقاط جهان) دور خود جمع کرده، حالی میکنند که در صورت مخالفت با این تصمیم، باید گورشان را گم کنند و بروند.

برای اینکه دمکراسی لیبرال نوع هلندی و بخصوص تعریف آنها را از پلورالیسم ژورنالیستی بشناسیم، نامه ای را که کار پرداز وزارت امور خارجه هلند یعنی پرس ناو خطاب به همکاران این رادیو نوشته در زیر می آورم.

"تاکنون توضیحات کافی در مورد تصمیم هیات مدیره رادیو زمانه راجع به پیشنهاد مسئولیت سردبیری به آقای مهدی جامی و جواب منفی ایشان به این تصمیم داده شده. نظر هیات رئیسه «پرس ناو» بعنوان پرداخت کننده وجوه مالی، حامی و رهنمود دهنده و مشاور حقوقی رادیو زمانه واضح و قاطع (برو برگرد ندارد) است. آقای جامی از مسئولیت خود کنار گذاشته می شود و بزودی اخراج خواهد شد. وی دیگر به این مجمع تعلق ندارد. من این تصمیم را به اطلاع وزارت امور خارجه نیز رسانده ام.

همانطور که مشاور حقوقی رادیو زمانه ابراز داشته، همکاران دیگر رادیو زمانه که با این تصمیم مخالفند یا رابطه نزدیکی با آقای جامی حس می کنند تا ادامه کار رادیو زمانه، میتوانند به دلخواه خود امکانات دیگری را برای انتشار مطالبشان جستجو کنند. در این دوره رفع بحران و تجدید سازمان رادیو

زمانه، صدمه زدن به اعتماد به امور داخلی رادیو زمانه و انتشار مطالبی که به وجهه رادیو زمانه ضرری برساند، قابل قبول نخواهد بود.

تنها فردی که منبهد بعنوان یک مرجع اجازه دارد با مطبوعات تماس بگیرد، رئیس هیات مدیره رادیو زمانه آقای بیژن مشاور است. در صورت غیبت ایشان آقای «جوب دال مایجر»، عضو هیئت مدیره رادیو زمانه، مسئولیت تماس با وسائل ارتباط جمعی را بر عهده خواهد داشت.

هیات مدیره رادیو زمانه آقای حسین علوی را به عنوان کمیسار (مامور ویژه ی) رادیو گمارده ووو...  
مدیر کمیساری رادیو زمانه  
زوران جوکانویج.

قصد داشتم در شکایت نامه ای که به پارلمان اروپا می نویسم چند برداشت لوچیانو کاتفورا را نیز از منبع اصلی آن نقل کنم. در کتابخانه ملی وین دو جلد از کتاب های تاریخ هرودوت (هیستورین سه و هیستورین چهار) را سفارش دادم و طی سه ساعتی که در سالن قرانت کتابخانه منتظر رسیدن کتابها بودم، به تحریر نامه در سرم ادامه دادم.

ولی در حین تحریر این نامه در سر، کم کم این احساس بمن دست داد که حالت شوهر مهاجر ایرانی آن روانشناس معروف وینی را بخود گرفته ام: یک ایرانی مستاصل که در انتظار گرفتن تانید و تصدیق دموکرات بودن خود از جانب اروپایی هاست.

برای خود مجسم کردم که مقابل گروهی از نمایندگان پارلمان اروپا ایستاده ام و در حالیکه یک جلد کتاب هرودوت را در دست چپ و یک جلد کتاب کاتفورا را در دست راست خود گرفته ام، هوار میکشم: بالاخره وقت آن رسیده که اشتباهات مندرجه در مقدمه («پره آمبل») قانون اساسی اروپا در سال 2003 مرتفع شود!

و در این میان ناگهان صدائی درونی بمن نهیب زد: «دست بردار و خود را بیش از این اسباب دست نکن!»  
با شنیدن این ندا از خیر گرفتن دو جلد کتاب سفارش داده شده و نوشتن نامه ای به نمایندگان پارلمان اروپا گذشتم و بی سروصدا، طوری که کفشهایم صدا نکند، سالن قرانت کتابخانه را به قصد خانه ترک کردم.